

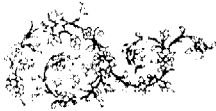


قرآن کریم
و فرهنگ
بہمت و کار مضاعف

پرویش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مؤسسہ علمی و تحقیقاتی

جلوہ کار شایستہ در قرآن کریم .

فرہنگ کار و ہمت مضاعف در سنت نبوی و سیرت عملی .



جلوه کار شایسته در آیات قرآن کریم



طیبه بلوردی^۱

رهبر مصطفی بلوردی^۲

• چکیده

خدای متعالی، انسان را برای رسیدن به کمال، یعنی مقام قرب خویش آفریده است. از آن جا که انسان موجودی مرکب از دو بعد مادی و معنوی است، رشد و تکامل انسان در هر یک از دو بعد مادی و معنوی، تنها در سایه سعی و تلاش، محقق شده و امکان پذیر می باشد، از این رو، خداوند تمام امکانات لازم و هر آنچه در آسمان و زمین است را در اختیار انسان قرار داده، تا با کار و تلاش نیازهای خود را برآورده سازد و به کمال رسد. کار و تلاش رمز اصلی بقا و سرزندگی جوامع انسانی است. انسان ها قسمت اعظم نیازها و احتیاجات خود را از طریق کار تامین می کنند. یکی از موضوعات مورد تاکید اسلام بحث کار و کوشش و پرهیز از بطالت می باشد، و قرآن کریم منحصرأ کار و کوشش را مبنای بهره مندی انسان از نعمت ها می داند. بدین سبب، بر آن شدیم با بهره گیری از آیات قرآن "جایگاه کار شایسته را از دیدگاه قرآن" تبیین نموده و به بررسی ارزش و جایگاه کار، مصادیق کار شایسته و ناشایست در قرآن بپردازیم.

• کلید واژگان: کار، آیات قرآن، بیکاری، کار شایسته

کلیات

۵۰

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان .

۲- کارشناسی ارشد جامعه شناسی.



مقدمه

کار سرمایه و ذخیره ملی است که می توان به رشد تمدن کمک کند. اگر افراد جامعه کار و شغل متناسب با استعداد و توانایی خود داشته باشند، زمینه برای نوآوری، ابتکار، رشد و پیشرفت در ابعاد اقتصادی اجتماعی جامعه به وجود می آید. کار و کوشش و پرهیز از بطالت و مبنای قرار دادن آن عامل شکوفایی استعدادهای انسان و تربیت اوست و این امر هم در قرآن و هم در سنت قابل مشاهده است. در قرآن مجید، آیات زیادی درباره ارزش کار و تاکید بر عمل صالح وجود دارد. قرآن به شدت انسان را از حرف زدن های بی عمل منع نموده و همواره تاکید می کند که فضل خدا نصیب کسانی خواهد شد که اهل جهد و کوشش و تلاش باشند. در آیات ۳۹ تا ۴۱ سوره نجم آمده است: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ثُمَّ يُجْزَأُ الْجَزَاءَ الْوَاقِعَ»؛ برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست و سعی او به زودی دیده می شود و سپس به او جزای

کافی داده خواهد شد". در یکی دیگر از آیات آمده است: «آن کسی که سرای آخرت را بطلبد و سعی و کوشش خود را برای آن انجام دهد، در حالی که ایمان داشته باشد، سعی و تلاش او پاداش داده خواهد شد.»

کارهای مختلف، سبب و طریق معیشت تلقی شده است. داشتن کار و پرداختن به اشتغال بخشی از زندگی عبادی انسان است. قرآن کریم می فرماید: «پس چون نماز به پایان رسید، در زمین پراکنده شوید و از فضل و احسان خدا یاری جوید.»

(جمعه / ۱۰) نگاه قدسی و عبادی به کار، انگیزه کار کردن را در انسان تقویت می کند و مرتبه معنوی و اجتماعی او را بالا می برد. در همین ارتباط، در قرآن مجید می خوانیم: «درجات و مقامات عالی، ویژه مؤمنانی است که تلاش های عملی مثبت و سازنده دارند.»

(طه: ۷۵) قرآن مجید کار را مایه قوام و هستی شخص و جامعه و مایه زینت و آرامش در زندگی این دنیا میخواند؛ چنان که بیان شده: «وَلَا تَوْتُوا السُّفْهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ



قِيمًا...» (نساء/۵)؛ "و اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام (زندگی) شما قرار داده به سفیهان مدهید"

و در جای دیگری می فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرًا أَمْلًا» (کهف آیه ۴۶)؛ "مال و پسران زیور زندگی دنیایند و نیکیهای ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید آنیزا بهتر است"، قرآن افراد متمکن را که از طریق مشروع اموالی به دست آورده اند، افراد خوب معرفی می کند و اساسا داشتن مال و تمکن مادی را نوعی امداد الهی به حساب آورده و عنایت و تفضل معبود را در حق بندگان خدا بیان می کند.

«فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاَتَّقُوا اللَّهَ» (مائده/ ۳)؛ "و از نعمتهای حلال و پاکیزه ای که خداوند به شما روزی داده است . بخورید و از (مخالفت) خداوندی که به او ایمان دارید، بپرهیزد."

در آیین اسلام، درآمدهای مشروع و کسب و کار حلال، جایگاه ویژه ای داشته. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هر

کس از راه حلال برای معاش خانواده اش تلاش کند مانند کسی است که در راه خدا جهاد کند و هر که با آبرومندی در پی حلال دنیا باشد، در مرتبه شهدا خواهد بود.» (کاشانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۳) از تأکیدات مهم اسلام به انسان ها، آن است که در هیچ زمانی از زندگی خود، از کار و تلاش باز نایستند، انسان همواره باید در عرصه های مختلف زندگی از جمله تأمین نیازهای اقتصادی و معیشتی به صورت جدی و مستمر کوشش کند تا در پرتو چنین تلاش ها و زحماتی، جامعه دینی، هم از جهت فردی به صلاح دست یابد و هم از جهت اجتماعی به اهداف خود نایل شود.

• مفهوم کار

کار به معنی فعل، عمل و کردار است. راغب در تعریف واژه ی "عمل" می گوید: هر فعلی را که حیوان از روی قصد انجام می دهد، "عمل" نامیده می شود. مفهوم «عمل» از «فعل» خاص تر و محدودتر است؛ چرا که گاه «فعل» درباره ی اشیاء جامد نیز به کار می رود. (راغب اصفهانی،



۱۹۹۸م، ص ۵۸۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۴۵ و ۵۱۱) «عمل» به کاری اطلاق می گردد که از روی عقل و فکر انجام شود، پس لاجرم با عمل و آگاهی همراه است لکن «فعل» عامتر از آن است. (ابوهلال العسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۳) در اصطلاح فعالیتی است نسبتاً دائمی که به تولید کالا و یا خدمات می انجامد و به آن دستمزدی تعلق می گیرد.

کار عبارت است از «مجموعه عملیاتی که انسان با استفاده از مغز، دست ها، ابزار و ماشین ها برای استفاده ی عملی از ماده روی آن انجام می دهد و این اعمال نیز متقابلاً بر انسان اثر می گذارد و او را تغییر می دهد. (رونالد میک، ۱۳۵۸، ص ۲۲) **• پدیده بیکاری:**

اسلام، دین کار و کوشش است، و مردم را برای برطرف کردن نیازهای زندگی، به کار و کوشش امر کرده، از بیکاری، تن پروری، تنبلی و سربار دیگران شدن به شدت منع نموده است. بیکاری یک مسأله ای اجتماعی و نشان دهنده ی ائتلاف انرژی نیروی انسانی است، قرآن کریم

می فرماید: "به تحقیق شما را در زمین مسلط کردیم و برای شما در آن وسایل و مایه های زندگی قرار دادیم تا شما به کوشش خود از زمین و آنچه در آن است، استفاده برید و شکر گزارید، ولی شما اندک شکر می کنید." (اعراف / ۹)

گسترش بیکاری به تدریج آسیب ها و مشکلات اقتصادی و اجتماعی دیگری را به همراه دارد. امام علی (ع) در این باره می فرماید: «آن گاه که پدیده ها با یکدیگر جفت و جور شدند، تنبلی و ناتوانی نیز در کنار هم قرار گرفتند، فقر و تنگدستی را پدید آوردند. »

(کلینی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۸۶۰) در این روایت، فقر پدیده ای منفی است که بیکاری عامل و منشأ آن است، ارزش ابزاری منفی پیدا می کند. در مقابل کار و تلاش، ارزش ابزاری مثبت دارد. قرآن کریم در برخی از آیات خود تنبلی و سستی را ضد ارزش معرفی می کند و اگر کسانی بخواهند منطقی را پیشه کنند که منحصرآبادت کرده در حال نماز و روزه باشد و بدون توجه به بعد مادی حیات، خود را بنده خدا معرفی می کند، قرآن چنین

منطقی را مردود و مطرود می داند و می فرماید: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ "چون نماز گزارده شد در روز زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید." (جمعه/۱۰)

جمله " وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ " یا تعبیرات مشابه آن در قرآن کریم به معنی طلب روزی و کسب و تجارت آمده است و این اهمیت موضوع را می رساند که خداوند بعد از عبادت معنوی انسانها را به عبادت مادی و کسب روزی حلال و پرداختن به کار و تلاش فرا می خواند و جامعه را از رخوت و سستی و بیکاری و پرداختن به امور غیر ضروری یا تفریجات غیر ضروری پرهیز می دهد و به سازندگی، پیشرفت و توسعه دعوت می کند زیرا اگر ملتی دائماً در تلاش و فعالیت های فکری و جسمی باشند ممکن نیست که پیشرفت نداشته باشند.

«و خداوند از رحمت خود، برای شما شب و روز را قرار داد تا در شب بیارامید و در روز از فضل او بجویید؛

شاید شکرگزار باشید». (قصص/ ۷۳) در اسلام بیکاری مردود و مطرود و کار به عنوان یک امر مقدس، شناخته شده است. در حدیث نبوی آمده است: «هرکسی که دست به کاری نزند و سنگینی معاش خود را بر دوش مردم بیندازد، از رحمت خدا به دور است». (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۷۲). رسول الله فرمودند: «خداوند بنده پرخواب و انسان بیکار را دشمن می دارد». (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۳۷) این گونه روایات بیان می کنند: اسلام، دینی است که انسانها را به کار و تلاش دعوت کرده، بیکاری را که عامل سقوط شخص و جامعه است، ممنوع دانسته است. انسان بیکار، برخلاف اصول تعلیم و تربیت و مقررات اخلاقی اسلام و رشد و تعالی انسان قدم می گذارد و به همین دلیل، وجود او باعث بسیاری از فتنهها و فسادها در جامعه اسلامی می گردد.

* ارزش بودن کار

یکی از معیارهای ارزشمند برای پیشرفت و سعادت جوامع توجه به شکل، نوع و کیفیت کار و فعالیت است. هر پدیده اعم از رفتار و کالا که

برای رفع نیاز انسان به کار می آید، ارزش پیدا می کند. ارزش، عبارت است از یک نوع درجه بندی و امتیازبندی پدیده ها، اعم از رفتار و اشیا از جهت خوبی و بدی، مثبت و منفی. اهمیت ارزش از آن جهت است که ارزیابی ما نسبت به اشیا و رفتارهای خود و دیگران مبنا و ملاک قرار می گیرد. از این رو ارزش موجب می شود که جهت رفتارها مشخص شود و در نتیجه جهت گیری ارزشی شکل گیرد. (بروس کوئن، ۱۳۷۰، ص ۳۷) کار و اشتغال وسیله و طریق تأمین نیازهای گوناگون مادی انسان است، ارزش ابزاری دارد؛ همچنان که بیکاری به طور طبیعی منشأ فقر و تنگدستی و ناکام ماندن خواسته های انسان می گردد و در نتیجه ارزش ابزاری منفی به خود می گیرد. «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» «برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست.» (نجم / ۳۹) و در آیه دیگری می فرماید: «خداوند سرنوشت هیچ قوم «و ملتی» را تغییر نمی دهد مگر آن که آنها خود را تغییر دهند.»

(رعد / ۱۱) «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ

رَهِيْنَةً» «هر کس در گرو اعمال خود است.» (مدثر / ۳۸) گرچه آیات ذکر شده در ارتباط با امور معنوی و آخروی است ولی معیار و ملاک کلی که از آیات یاد شده و آیات فراوان دیگری به دست می آید این است که بهره مندی انسان از نعمت های مادی و معنوی «دنیا و آخرت» در گرو سعی و تلاش است. براساس آموزه های دینی، اگر کسی به انگیزه دستمزد گرفتن و تأمین معیشت و رفاه خود و خانواده خود، کار و تلاش کند، یک درجه از تقوا را تحصیل کرده است و براساس این انگیزه کار ارزش غایی پیدا می کند، نه ارزش ابزاری؛ زیرا چنین کاری در واقع یک نوع انجام وظیفه دینی است. امام علی (ع) در این روایت، همین نوع ارزش را می شناسانند: هیچ تلاش صبح هنگامی در راه خدا به فضیلت کار صبح هنگام، در جهت رفاه و آسایش فرزند و خانواده نمی رسد. (محمدی ری شهری، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۱۶۹) کسی که از سر دلسوزی بر پدر یا فرزند یا همسر به دنبال امر دنیا باشد، چهره او در قیامت همانند ماه شب

چهارده است. (محمّدی ری شهری، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۱۷۰) در واقع این نوع روایات، در قوی ترین انگیزه انسان طبیعی برای کار و تلاش و تحصیل درآمد، خدشه وارد نمی‌کنند؛ بلکه همین انگیزه طبیعی را جهت می‌دهند.

■ والا همتی

علو همت عبارت است از: سعی نمودن در مراتب عالیه و مناصب متعالیه، و طلب کردن کارهای بزرگ. هرچه همت و عزم و اراده‌ی انسان برای انجام کارها مهم تر و نوآوری و ابتکار و استحکام بیشتر باشد، نشانه ارزش متعالی است. تا همت آدمی والا نشود، او گرفتار مسائل پیش پا افتاده و دون است و پیوسته غصه‌های حقیر آزارش می‌دهد، همت والا محرک تلاش و کوشش در جهات والاست و اهل ایمان به شرافت و کرامت و مراتب بالا نائل می‌شوند، کسی که همت او عالی باشد به امور جزئی سر فرود نیاورد. صاحب این صفت، چون قدم در راه طلب نهاد و درصدد تحصیل مقصود برآید نه او را بیم جان است و نه پروای سر، از این رو سخت

کوش و پرتلاشند و به آن چه می‌رسند، بسنده نمی‌کنند، هر مرتبه‌ای را پلکانی برای مراتب بالاتر می‌دانند و هرگز در مرتبه‌ای توقف نمی‌نمایند. دامن طلب بر میان می‌زند و کمر همت می‌بندد تا خود را به مراتب بلند رساند.

بلندهمتی و سودای همپایی با بزرگان، زمینه ساز بلند بالایی مقام انسان است. بدون بلندهمتی، رویش و جوشش درونی رخ نخواهد داد. همت عالی یکی از عوامل موفقیت است. از ویژگی‌های یک انسان موفق برخورداری وی از قدرت تصمیم‌گیری و ریسک پذیر بودن او است. در واقع بلند همتی هم این دو خصیصه را در بطن خود دارد، به طوری که اگر فرد دارای همت بلند باشد.

می‌تواند وارد کارهای بزرگ شده و با کارآفرینی و راه‌اندازی فعالیت تولیدی علاوه بر این که در زندگی خود گشایشی ایجاد می‌کند، به حال جامعه نیز سودمند باشد؛ «قدرالرجل علی قدر همته» (حکمت/۴۱) این والا طلبی و بیزاری از پستی، انسان را به کار و

تلاش در جهت امور عالی و مقاصد کمالی بر می انگیزد. علو همت، منشأ کرامت و شرافت و رفتار و کردار می گردد.

■ طبیعت بستر کار و همت

طبیعت آن چنان خلق و تدبیر شده است که منافع و نیازهای انسان را در دل خود جای داده و انسان هم آن گونه است که می تواند بر طبیعت سلطه متناسب خود را پیدا کند. در قرآن کریم، آیات فراوانی آمده که زمین و طبیعت را به عنوان بستر آماده و مناسب برای امرار معاش، و میدان سعی و تلاش، معرفی می کند و در جاهای مختلف و متعدد به انسان، منت گذاشته و از مواهب و نعمت های مادی و طبیعی و تسخیر آن، برای استفاده و بهره برداری او سخن می گوید. معنی و مفهوم تسخیر طبیعت و نعمت های فراوان آن، این است که انسان در سایه تدبیر و تعقل، در حوزه های مختلف زندگی مثل زراعت، دامپروری، تجارت، استخراج معادن، ساخت و ساز ابزار و وسایل... تلاش و فعالیت نماید و زمینه رشد و بالندگی را در تمام عرصه های زندگی

فراهم سازد. آیات فراوانی انسان را به سعی و تلاش، واداشته و او را تشویق و ترغیب می نماید تا با جد و جهد مداوم، زمینه استفاده مطلوب تر از نعمت های طبیعت را برای خود و هموعان خویش فراهم سازد. چنانچه در سوره نحل می خوانیم: «او کسی است که دریا را مسخر شماساخت تا از آن صید کرده و گوشت تازه بخورید و وسایل زینتی را برای پوشش از آن، استخراج نمایید و کشتی ها را می بینید که سینه دریا را می شکافند تا شما به تجارت بپردازید و از فضل خداوند بهره گیرید» (نحل/ ۱۴) بهره گیری معنای وسیعی دارد که هر گونه فعالیت های اقتصادی از طریق راه های دریایی را شامل می شود. در جای دیگری می خوانیم: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ» «او کسی است که زمین را رام شما ساخت، پس به گوشه و کنار آن، رهسپار شوید و از روزی او، استفاده کنید.» (ملک/ ۱۶) در آیه دیگری این گونه آمده است:

«وَمِن رَّحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ...»

(قصص/۷۳)؛ "از جمله رحمت خداوندی این است که شب و روز را برای شما قرار داده است تا در شب آرامش یابید."

آنچه از آیات یاد شده و نظایر آن استفاده می شود این است که هر چیزی که برای امرار معاش و زندگی سالم و به دور از افراط و تفریط، لازم باشد، خدای متعال از همان آغاز خلقت در اختیار انسان قرار داده است. البته که رام ساختن طبیعت و تسخیر آن، این معنی را نمی رساند که انسان دست روی دست بگذارد و سستی و تنبلی را اختیار کرده و سعی و تلاش نکند و خود را سر بار جامعه و مردم قرار دهد. برای نمونه، آیات ذیل را مرور کنیم:

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفَلَكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ * وَ سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَانِبَيْنِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ * وَءَاتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا...» (ابراهیم/ ۳۲)

- (۳۴)

"خداوند آسمان ها و زمین را آفرید و از آسمان آب فرو فرستاد و به واسطه آن، انواع میوه ها را برای روزی شما رویاند. کشتی ها را رام ساخت تا به فرمان او، در دریا، حرکت کنند، رودها، خورشید و ماه، و شب و روز را برای شما رام کرده و هر چیزی که از او خواسته اید به شما بخشیده است و اگر بخواهید نعمت های الهی را بشمارید، قدرت و توانایی شمارش آن را ندارید... "برخی، کار و فعالیت برای امرار معاش را با دنیاگرایی و دنیاپرستی خلط کرده و آن را مغایر با آموزه های دینی تلقی نموده برخی دیگر کارهای فیزیکی نظیر کشاورزی، دامداری و بنایی را عیب دانسته و آن را مخالف مقام و منزلت خود، می دانند. انبیا و اولیای الهی، پیروان خود را به کار و کوشش، دعوت کرده اند و از سستی و تن پروری مذمت و سرزنش نموده اند و خود نیز به کارهای سخت و طاقت فرسا، نظیر چوپانی، خیاطی، کشاورزی و زره بافی... پرداخته اند. اگر کار و کوشش با آموزه های دینی و مذهبی، مخالفت داشته و یا به مفهوم تضمین رزق و

روزی از طرف خداوند، سستی، تنبلی و نشستن در منزل می بود و فعالیت های این چنین با مقام و منزلت انسان، سازگاری نداشته، انبیا و اولیای الهی که خود صاحبان شریعت هستند پیروانشان را به آن تشویق نمی کردند.

بدون شک نوع انسان از طریق کار توانسته است تا بر محیط خود چیره شود، بر طبیعت تسلط یابد، معیارهای برای رفتار خود ابداع نماید و قوانین حاکم بر روابط اجتماعی و زندگی عاطفی خود به وجود آورد، مسلماً جوانب تیره و منفی در بعض کارها وجود دارد، که باید به آنها توجه شود، لیکن عادلانه است که بگوییم تمام فرهنگ بشر محصول کار است و مادامی که بشر هست کار هم هست.

• کار و اندیشه

کار انسان، نه فقط با تجربه و دانش وی درآمیخته، بلکه به صورت امری فرهنگی و ارزشی جلوه گر شده است. بین اندیشه، کار و روابط اجتماعی، پیوندی ناگسستنی پدید آمده، تمدن و فرهنگ بشری در گرو این سه ویژگی است. مطابق بیان قرآن، یعقوب نیز

چون سایر پیامبران اهل تلاش و کوشش برای کسب معاش و خدمت به خلق خدا بود.

«وَأَذَكَّرَ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ» (ص / ۴۵)؛ "و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را به یادآور که ایشان صاحبان قدرت و دیدگان بصیر بودند."

زمخشری در تبیین «أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ» می گوید: منظور این است که اینها صاحبان اعمال و اندیشه ها هستند، گویی کسانی که اعمال نیکو انجام نمی دهند و اندیشه های دینداران در تفکرشان نیست مانند افراد زمین گیری هستند که جوارحشان به هیچ کاری نیاید و مثل کسانی که عقل خویش را از کف داده و هیچ بینشی ندارند. (زمخشری، ج ۴، ص ۹۹)

انسان چیزی جز اندیشه و کار نیست. این اندیشه است که به کار، رنگ و رویی خاص می بخشد و آن را به صورت عمل نیک و بد درمی آورد. انسان نیز در نهایت همین آثار و پیامد اندیشه و کار خویش را به شکل شخصیت وجودی خود می بیند.

(بقره/۱۳۴-۱۳۹-۱۴۱-۲۸۶) براین اساس قرآن، خواهان توجه ویژه انسان ها به مساله کار و اندیشه می شود و از آنان می خواهد تا اندیشه و کارهای نیک را در نظر داشته و در مسیر آن گام بردارند و از اندیشه و کارهای بد و زشت اجتناب ورزند.

■ کارهای شایسته

در قرآن مجید آیات متعدد راجع به کار و فعالیت وجود دارد. یکی از اهداف مهم اسلام در جامعه انجام کار و اعمال شایسته است. کار به معنای تلاش و کوشش برای تولید در هر حوزه، عملی ارزشی است.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا» (کهف/۱۰۷)؛ «کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کرده اند، در بهشت فردوس منزل خواهند داشت.»
«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (اسرا/۹)؛ «این قرآن خلق را به راست ترین و استوارترین طریق هدایت می کند و مومنان را که کارهای شایسته

می کنند، به اجر و ثواب عظیم بشارت می دهد.»

با معنی شناسی واژگان کلیدی قرآن و تبیین حوزه های معنایی آنهاست که می توان به جهان بینی قرآن کریم پی برد. (ایزتسو، ۱۳۷۳ش، ص ۴) «صالح» از ریشه «صلاح» است. راغب اصفهانی در معنای لغوی این واژه می نویسد: «صلاح» ضد «فساد» است و این دو در بیشتر موارد در خصوص افعال به کار می روند. در قرآن کریم گاه در مقابل «فساد» و گاه در مقابل «سینه» به کار رفته است. (راغب اصفهانی، ۱۹۹۸م، ص ۲۸۹) این منظور نیز «صلاح» را در لغت ضد فساد دانسته است. (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۱۶) «معنای ریشه ای و اصلی این واژه، سلامت از فساد و تباهی است. صلاح ضد فساد است. صلاح درباره ی ذات، رأی یا عمل به کار می رود لکن بیشتر در عمل کاربرد دارد.» (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ص ۳۰۷) بنابراین، عمل صالح، هر کار شایسته ای است که وسیله تکامل نفوس و پرورش اخلاق و قرب الهی و پیشرفت

جامعه انسانی در تمام زمینه ها شود. از این رو، اصطلاح «عمل صالح» در قرآن، شامل مسایل اخلاقی و امور عبادی می شود. همچنین کار نیک و شایسته می تواند به عنوان معیار انتخاب افراد باشد.

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا» (فصلت/۳۳)؛ "و کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت می نماید و کار نیک کند و گوید من (در برابر خدا) از تسلیم شدگانم."

حتی ارتباط یک واژه با واژگان قریب المعنی و متضاد نقش تعیین کننده ای در تبیین حوزه های معنایی آن واژه دارد به عنوان نمونه به ارتباط «عمل صالح» با عمل خیر و حسن و سیئ بپردازیم.

عمل خیر: «خیر» دارای معنای گسترده ای است که شامل هرچیز که به نوعی دارای سود و ارزش دنیوی یا اخروی است، می گردد. (رازی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۰۸) در برخی از آیات قرآن کریم این واژه در معنای «مال و دارایی» به کاررفته است. به عنوان

نمونه می توان به آیه ی ذیل اشاره کرد:

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ خَيْرٍ فَلِلَّهِ الدِّينُ وَالْأَقْرَبِينَ وَالتَّيَّمَامِ وَالمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»

(بقره/۲۱۵). «خیر» در صدر آیه به معنای مال و دارایی است که بدان اشاره شد، مادر ذیل آیه مساوق با عمل صالح به کاررفته است. (ایزتسو، ۱۳۷۸ش، ص ۴۴۶) علامه طباطبایی «خیرات» در آیه «فَأَسْتَبِقُوا الخیرات»

(مائده، ۴۸) را به معنای مطلق اعمال صالح اعم از عبادت، انفاق، رفع نیاز مردم و مانند آن می داند، لکن استعمال این واژه را بیشتر در خیرات مالی دانسته اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۵۹۷).

عمل حسن: حسن به معنای نیکو و ضد قبیح است. (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۹۹) گاه این واژه در قرآن به معنای تندرست و زیبا به کار رفته است. مانند آیه: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا...» (آل عمران، ۳۷)؛ " پس پروردگارش او را به خوبی پذیرفت و او را به زیبایی و

«احسان» در مورد انجام اعمال نیکو و صالح و بروز رفتارهای شایسته به کار رفته است. همچنان که در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» (کهف/۳۰). استعمال عمل حسن به دنبال عمل صالح در سیاقی واحد به خوبی ادعای پیشین را اثبات می نماید، لکن برتری عمل صالح از برخی آیات قابل فهم است چنانکه فرمود: «...وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ... وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» (الشوری، ۲۲ و ۲۳) آیه ۲۲ حاکی از مقام بسیار شامخ مؤمنانی است که اعمال صالح به جا آورده اند. این مقام از تعبیر «روضات الجنات»، «لهم ما يشاءون»، «عند ربهم» و «الفضل الكبير» کاملاً درک می شود. لکن در آیه ۲۳ که در مقام بیان حال صاحبان حسنه است از هیچ یک از وعده های پیشین خبری نیست، بلکه وعده ی زیادت حسنات و غفران و آمرزش

تندرستی بار آورد." در قاموس قرآن به مطلب فوق تصریح شده است: «حَسَنٌ بِرِوْزَنٍ قَفْلٍ، زَبَائِيٍّ، نِيكُوِيٍّ، هَر دُو اِيْن مَعْنَى دَر قِرْآنِ يَافَت مِي شُود، مِثْل «وَلَا اَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ اَزْوَاجٍ وَّلَوْ اَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ اِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِيْنُكَ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيْبًا» (احزاب/۵۲)؛" و نه تو را است که آنها را به همسران دیگر عوض کنی، اگر چه «زبایی» ایشان تو را به شگفت آورد." و مانند: «وَوَضَّيْنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا» (عنكبوت/۸)؛ "انسان را نسبت به پدر و مادرش به نیکی سفارش کرده ایم." این آیات بیانگر آن است که «حسن» از دایره ی معنایی گسترده تری نسبت به «صالح» برخوردار است. اما در آیات متعدد در معنایی بسیار نزدیک با عمل صالح به کار رفته است. مانند: «قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِيْنَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِيْنَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ» (زمر/۱۰)؛ "بگو ای بندگان مومن از پروردگارتان پروا کنید، برای کسانی که در این دنیا نیکی کنند او اعمال صالح انجام دهند! پاداش نیکو است!" در این آیه

در آن مطرح است که حاکی از همراه بودن حسنات یا سیئات است.

• مصادیق عمل صالح

عمل صالح یعنی هر کار درست و نیکو، مفهومی است که مصادیق بسیاری دارد. در قرآن این ترکیب، در اصطلاح خاصی به کار رفته و از جایگاه ویژه ای نیز برخوردار است.

تواصی به حق و تواصی به صبر: در سوره والعصر دو مصداق از مصادیق عمل صالح ذکر گردیده است عبارتند از: تواصی به حق و تواصی به صبر. «إِنَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»؛ با توجه به اینکه «الصالحات» در این سوره جمع است شامل همه ی اعمال صالح می گردد. ذکر دو مصداق از مصادیق اعمال صالح پس از آن در اصطلاح ادبی ذکر خاص پس از عام است که هنگامی به کار می رود که گوینده اهتمام و عنایت ویژه ای به موارد خاص داشته باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۶۱۰)

احسان به خویشان، یتیمان و مسکینان: در آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ

فِيهَا خَالِدُونَ...» (بقره/۸۲) در آیه ۸۳ سوره ی بقره به برخی از مصادیق اعمال صالح می پردازد که عبارتند از: عبادت خدا، احسان به والدین، خویشان، یتیمان و مسکینان، به نیکی با مردمان سخن گفتن، اقامه ی نماز و پرداخت زکات.

صدقه دادن: از آیه «وَأَنْفَقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقْتُ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ» (المنافقون، ۱۰) استفاده می شود که صدقه دادن از مصادیق اعمال صالح و یکی از نشانه های انسان صالح است. (ایرتسو، ۱۳۷۸، ص ۴۱۹)

اقامه نماز و پرداخت زکات: در آیه: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقره/۲۷۷)؛ با توجه به عطف اقامه نماز و پرداخت زکات به صالحات که داری «ال» است و استتراق و عمومیت را می رساند، شرافت و اهمیت این دو عمل از مصادیق اعمال صالح فهمیده

می شود. (کاشانی، ۱۳۴۴ ش، ج ۲، ص ۱۴۴)

مجاهدان در راه حق همراه با تحمل سختی های: در آیه: « مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ » (التوبه/۱۲۰)؛ "

اهل مدینه و بادیه نشینان اطرافش هرگز نباید از فرمان پیامبر تخلف کنند و هرگز نباید برخلاف میل او میلی از خود اظهار نمایند تا آن که در مقابل اطاعتشان هیچ رنج تشنگی و خستگی در راه خدا نکشند و هیچ قدمی که کفار را خشمگین کند برندارند و هیچ دستبردی به دشمنان نرسانند، جز آنکه در مقابل هر یک از این رنج ها عمل صالحی درنامه ی اعمالشان نوشته شود؛ که خدا هرگز اجر نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد. " در این آیه شریفه به روشنی جهاد و تحمل سختی های آن از مصادیق

بارز عمل صالح معرفی شده است. این آیه با یادآوری سنت الهی " إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ " بیان می دارد که خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد و هر گونه ابهام را از مورد عمل صالح برطرف می سازد. زیرا قرآن انجام دهندگان عمل صالح را "محسنین" خوانده است. بنابراین در هر نقطه ای که قرآن این لفظ و یا ماده آن (حسنه) را به کار برده است آن مورد، عمل صالح خواهد بود.

(مجله فلسفه، کلام و عرفان، ۱۳۶۳)
احسان به والدین: در آیات متعددی نظیر آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» (عنکبوت/۷) و ۱۵ سوره احقاف، احسان به والدین از مصادیق عمل صالح ذکر گردیده است.

اداء امانت و اطاعت از پیامبر خدا واولی الامر: نیز در آیه ۵۷ سوره نساء « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ» اداء امانت و اطاعت از پیامبر خدا واولی الامر از مصادیق عمل صالح به

شمار آمده است. موَدّت اهل بیت پیامبر اکرم (ص): موَدّت اهل بیت پیامبر اکرم (ص) نیز از دیگر مصادیق بارز عمل صالح است که از آیه ۲۳ سوره شوری استفاده می شود.

• پیوند ایمان و عمل صالح در قرآن این ترکیب، در اصطلاح خاصی به کار رفته و از جایگاه ویژه ای نیز برخوردار است. اسلام بر دو مولفه اصلی ایمان به حق و عمل صالح شکل می گیرد. مسلمان و مومن کسی است که در دل به حق ایمان و باور داشته باشد و در عمل کارهای درست و نیکو انجام دهد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا...» (نساء/۱۳۶) "ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ایمان آورید، یعنی ایمان نو کنید". در مفهوم ایمان، عنصر عمل نیز دخیل می‌بود می‌شد با توسل به زور عمل ایمانی ایجاد نمود، بیش از پنجاه بار در قرآن کریم عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» تکرار شده است. با توجه به آنچه از مفهوم عمل صالح بیان شد، ارتباط بسیار نزدیک آن با ایمان

روشن می شود. عمل صالح به معنای کار راست، درست و نیکو، مفهومی است که مصادیق بسیاری دارد. عمل صالح، عمل به دستوراتی است که در متن دین به آنها فرمان داده شده است، عمل صالح نیز موجب تقویت ایمان و بالا رفتن درجه ی آن می گردد. چنانکه عکس آن نیز صادق است. یعنی عمل غیر صالح از درجه ی ایمان می کاهد به گونه ای که ممکن است ایمان را از انسان سلب نماید. چنانکه فرمود: «ثُمَّ كَانَ غَافِقَةُ الَّذِينَ أَسَؤُوا السُّوَىٰ أُنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (الروم/۱۰)؛ "فرجام کسانی که بدی کردند آن شد که آیات خدا را تکذیب نمودند و آنها را مسخره کردند."

آیه ی دیگری که به خوبی نقش عمل صالح را در ایمان معرفی می نماید عبارت است از: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلَيَّتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال/ ۲)؛ "مؤمنان حقیقی کسانی اند که چون خدا یاد

شود دل هایشان بترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود برایمانشان بیافزاید و بر پروردگار خود توکل می کنند.

از این آیه شریفه به روشنی فهمیده می شود که مؤمن راستین تنها در عرصه ی عمل است که شناخته می شود. قرآن عمل صالح را در کنار کلمه "طیب" (حق) به عنوان بالابرد یاد می کند. «... إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ

الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ...» (فاطر/۱۰) این آیه یکی از آیاتی است که رابطه ی ایمان و عمل صالح را به خوبی بیان کرده است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد: مراد از کلمه "طیب" عقاید حقیقی است که انسان اعتقاد به آن را زیربنای اعمال خود قرار می دهد و قدر متیقن از چنین عقاید کلمه ی توحید است که برگشت سایر اعتقادات حق نیز به آن است. و تنها کسانی را رستگار و موفق می شمارد که توانسته اند دارای ایمان و عمل صالح اند و غیر ایشان کسانی هستند که از سرمایه اصلی زیان داده اند و جزو زیانکاران و اهل خسران می باشند. (عصر/۲-۳).

در روایات نیز به چنین ارتباط تنگاتنگ و دوسویه ای اشاره شده است چنانکه از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمودند: «الایمان و العمل قرینان لا یصلح کل واحد منهما إلا مع صاحبه» (رستگاری، ۱۳۷۷، ص ۲۷۷) یعنی ایمان و عمل قرین یکدیگرند که هیچ یک از این دو بدون هم نشینش، صحیح و کامل نخواهد بود.

• هدف صحیح در کار

یکی از مهم ترین ارکان هر کار، هدف آن است؛ هر کاری با شناخت هدف شروع شود سریع تر و بهتر به نتیجه می رسد. پیامبر (ص) فرمود: «یا ایها الناس إنما الأعمال بالنیات» (ری شهری، ج ۱۳، ص ۶۵۷۰)؛ ارزش و اهمیت کارها به نیت و هدف بستگی دارد. از نظر اسلام تمام کارهای انسان می تواند با داشتن هدف صحیح عبادت به حساب آید، تا هم مورد توجه پروردگار قرار گیرد و هم انسان با انجام دادن آنها به هدف نهایی خود نزدیک تر گردد. اگر انسان تمام امور از کارهای تجاری و مبادلات و ازدواج کردن، همه و همه توجه به هدف و

شرائط آن داشته باشد، می تواند همه آنها را به عنوان اطاعت الهی انجام دهد و خود را به هدف برساند.

در قرآن هم هدف از خلقت چنین بیان شده است: «من جن و انس را آفریدم تا بندگی کنند»؛ یعنی همیشه در حال بندگی باشند و این کار، همیشگی است و در همه حال و همه جا می توان در حال بندگی خدا بود. انسان اگر در اندیشه بندگی خدا باشد و هدف اصلی و انسان کامل و بنده واقعی شدن باشد، می تواند تمام کارهای خود را برای خدا و در راه رسیدن به بندگی قرار دهد. حضرت علی(ع) می فرمایند: عمل کننده بدون آگاهی چون رونده ای است که بیراهه می رود. پس هر چه شتاب کند، از هدفش دورتر می شود و عمل کننده از روی آگاهی، چون رونده ای بر راه راست است. (نهج البلاغه/خطبه ۱۵۴)

■ اعتدال در کارها

برنامه های دین مقدس اسلام جامع و کامل است و همان گونه که به مسائل عبادی و اخروی توجه دارد از تشویق به امور اقتصادی و کار و کوشش و

فعالیت برای امرار معاش و گذران زندگی و تولید ثروت (از راه مشروع) دریغ نورزیده است. اسلام به مسلمانان و پیروان خود دستور می دهد در کارهای خویش افراط و تفریط نکنند و میانه روی را در تمام شئون مادی و معنوی از یاد نبرند. قرآن می فرماید: ما شما را امت میانه ای (که از هر نظر در حد اعتدال در میان افراط و تفریط می باشد) قرار دادیم. «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا.» (سوره بقره/۱۴۳).

اسلام برای این که امت معتدل و وسطی به وجود آورد و جمع بین دین و دنیا کند پیروان خود را به کار و کوشش ترغیب و کسانی را که از فعالیت و تلاش خودداری می کنند توبیخ و مذمت کرده است و عقیده دارد مردمی که برای کار دنیا کسل هستند حتماً در امور آخرت کسل تر خواهند بود. حضرت علی(ع)

می فرماید: من مردی را که در امر دنیای خویش کسل باشد دوست ندارم، زیرا کسی که در امر دنیای خود کسل باشد در امر آخرت کسل تر

خواهد بود. (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۷۳)

■ کار ناشایست

در برخی آیات «عمل صالح» در تضاد با «عمل سیّی» به کار رفته است مانند: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَخْيَاهُمْ وَمَمَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (جائیه/ ۲۱)؛ «آیا کسانی که مرتکب بدی ها شده اند پنداشته اند که آنان را مانند کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، قرار خواهیم داد؟ زندگی و مرگشان یکسان است؟ چه بد داوری می کنند»

«سیّئه» متضاد «حسنه» است و چنانچه درباره ی گستردگی مفهوم حسن و حسنه بیان شد، سیّئه نیز از مفهومی گسترده برخوردار است. یکی از معانی سیئه در قرآن کریم مصیبت و بلاست. چنانکه فرمود: «وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ...» (اعراف/ ۱۳۱) اگر دچار بلا و مصیبتی گردند، به موسی و همراهانش شگون بد می زنند. و معنی دیگر آن معصیت و نافرمانی است. چنانکه فرمود:

«وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا» (یونس/ ۲۷) کسانی که مرتکب معصیت و نافرمانی شده اند جزای بدی مانند اعمالشان خواهند داشت. مصادیق عمل سیئی که از مصادیق اعمال غیر صالح و کار ناشایست و ناپسند محسوب می شود عبارت است از:

۱- تقلید کورکورانه: تقلیدی که مورد بحث ما است به معنی تبعیت کورکورانه و پیروی بی خردانه می باشد که اسلام با تمام قوا با وی مبارزه می کند. کسانی که به شیوه‌ای از اندیشه و زندگی عادت کرده‌اند به دشواری می توانند آن را مورد ارزیابی قرار دهند و با معیار عقل آن را بسنجند در چنین وضعیتی بسا افکار خلاف عقل که پذیرفته می شود و هیچ کس به نادرستی آن توجه نمی کند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره/ ۱۷۰)؛ «و چون به آنان گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید؛ می گویند: نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن

بر آنها، چشم و گوش بسته به پیروی نیاکانشان ادامه می‌دادند و به این طریق، خرافات بی‌اساس از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد.

تقلید کورکورانه و به دور از آگاهی و از روی خودباختگی، از عوامل اصلی رکود و ایستایی است، و هر جا که چنین مسئله‌ای رخ دهد، دلیلی بر به کار گرفتن اندیشه و جوشش فکر، باقی نمی‌ماند، و شخص تقلیدکننده با سرسپردگی نابخردانه، راه شکوفایی عقل را بر خود خواهد بست. تقلید کورکورانه از دیگران، اندیشه آدمی را در تنگنای چارچوب فکری دیگران به بند می‌کشد و توان پرواز در افق‌های تازه و روشن و دلخواه را از آدمی می‌ستاند.

۲- ضایع کردن نماز: نیاز انسان به عبادت و پرستش، یک نیاز اساسی و سترگ است، عبادت، تجلی خواست روحی بشر است. "نماز" در میان عبادات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده که برای سلامتی روح و روان انسان لازم و حیاتی است. «ایمان عبارت است از: پذیرایی و قبول مخصوصی از ناحیه نفس نسبت به

یافته ایم، پیروی می‌کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند (باز هم در خور پیروی هستند)؟" قرآن بلافاصله این منطق خرافی و تقلید کورکورانه از نیاکان را با این عبارت کوتاه و رسا محکوم می‌کند. آیا نه این است که پدران آنها چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند. و آن را یکی از مذموم‌ترین صفات انسان شمرده، پیروی از دیگران بدون داشتن حجت عقلی یا شرعی انسان را دچار جمود می‌کند تا بدان جا که نمی‌تواند از رفتار و اعمال گذشتگان دست بکشد و هدایت شود. آنانی را که از نیاکان و بزرگان‌شان و یا از مردمان هواپرست و هوسباز، بی‌چون و چرا و بدون منطقی صحیح، تقلید و تبعیت می‌کنند و دنبال هر صدایی می‌افتند، جزء حیوانات می‌شمارد. تعصب و لجاجت و تقلید کورکورانه، نقش اصلی را در انحراف آنها داشته است و یک برنامه عام برای همه اقوام زشتکار پیشین بوده است، آنها به خاطر وابستگی شدید به افکار و برنامه‌های خرافی، و لجاجت و اصرار

آنچه که قبول کرده؛ قبولی که باعث شود نفس در برابر آن ادراک و آثاری که اقتضا دارد، تسلیم شود.» (راغب، ص ۲۱) علامه طباطبائی با تأکید بر این که عمل جزء ایمان است، در مورد علامت تسلیم و قبول می‌فرماید: «علامت چنین قبولی این است که سایر قوا و جوارح آدمی نیز آن را قبول نموده و مانند خود نفس در برابرش تسلیم شود.» همراهی ایمن و عمل اقتضا دارد که ایمان انسان توأم با بالاترین صورت نیایش یعنی نماز باشد که سبک شمردن و تباه کردن نماز با این امر منافات دارد. چنانکه در قرآن آمده (طباطبائی، ج ۱۱، ص ۳۹۰) «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَاً ۗ أَلَا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا» (مریم/۵۹-۶۰)

؛ «آن گاه پس از آنان مردمی ناشایسته به جای ایشان آمدند که نماز را تباه ساختند و از خواهش های نفسانی پیروی کردند، و به زودی گمراهی خود را خواهند دید. مگر کسانی که توبه کردند و ایمان آوردند و کار

شایسته انجام دادند، که آنان به بهشت درمی آیند و هیچ ستمی بر آنان نخواهد رفت.

۳- زنا و شهوت رانی: شهوت، کشش نفس به خواسته خود را گویند (راغب، ص ۴۶۸) و در اصطلاح روانشناسی میلی است که شدتش از حد معمول تجاوز کرده، امیال دیگر را تحت الشعاع قرار دهد و تمام توجه شخص را منحصرأ به موضوع خود جلب نماید (سیاسی ص ۳۹۶) دوری از زنا و پیروی از شهوات در آیات ۶۳-۶۷ سوره فرقان اشاره شده است.

قرآن کریم درباره‌ی عمل منافی عفت چنین نظری دارد: «لَا تَقْرَبُوا الزَّيْنٰۤی اِنَّهٗ كَانَ فَاْحِشَةً وَّسَاءَ سَبِيْلًا» (اسراء/۳۲)؛ " به زنا نزدیک مشوید که آن همانا زشت کاری و بدترین راه بوده است".

۴- هواپرستی: پیروی از هوای نفس به معنای مخالفت با فرمان عقل، شرع و یا وجدان اخلاقی است. هر گاه کسی آن چه را که به واسطه نور عقل و یا هدایت شرع و وجدان اخلاقی خود نادرست می‌داند انجام دهد قوای ادراکی و قوه عاقله او دچار رکود و

ناتوانی می‌شود و از درک حقایق و حتی روشن‌ترین حقیقت یعنی خدای عالم عاجز می‌شود. هواپرستی مهم‌ترین وسیله‌ی هدایت را که درک صحیح حقایق است از انسان می‌گیرد و پرده بر چشم و عقل آدمی می‌افکند. گاه یک لحظه هواپرستی محصول تمام عمر انسان و حسنات اعمال صالح او را بر باد می‌دهد. خداوند در آیه ۲۳ از سوره مبارکه جاثیه می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مَن بَعْدَ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»؛ پس آیا دیدی آن کسی را که معبود خویش را هوای خود قرار داده و با این که حق را شناخته است خدا او را در بیراهه گذارده و بر گوش و دلش مهر نهاده و بر چشمش پرده افکنده است؟ با این وصف، پس از خدا چه کسی او را به راه خواهد آورد؟ آیا درباره این گونه افراد نمی‌اندیشید تا پند گیرید؟

معبود قرار دادن هوای نفس به معنای پیروی از هوای نفس است و پیروی از هوا موجب زوال عقل و قوه شناخت

انسان است امیرمؤمنان علی (ع) هوای فرموده‌اند: «الهُوَى شَرِيكُ الْعَمَى» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) در این فرمایش گهربار امام هوای نفس را به منزله و همدوش نابینایی معرفی کرده‌اند و مقصود آن است که هوای نفس قوه شناخت انسان را از بین می‌برد امام علی در عبارتی دیگر می‌فرماید: «و کم من عقل اسیر تحت هوی امیر» (نهج البلاغه / کلمات قصار ۲۱۱) چه بسیار عقلی که تحت سیطره هوای نفس قرار می‌گیرد. وقتی عقل اسیر هوا شود، دیگر قادر به انجام وظیفه اصلی خویش که شناخت حقایق و تمییز نیک و بد از یکدیگر است نخواهد بود. هوای نفس قوای ادراکی و خرد انسان را ناتوان می‌سازد تنها راه مبارزه با هوای نفس عقل انسان است با عقل می‌توان به جنگ هوای نفس رفت و از پیروی آن پرهیز نمود.

۵- ستم کردن: «وَأَلْو تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ» (سجده، ۱۲)؛ و کاش هنگامی را که مجرمان پیش پروردگارشان سرهاشان را به زیر

افکنده‌اند می‌دیدى [که می‌گویند] پروردگارا دیدیم و شنیدیم ما را بازگردان تا کار شایسته کنیم چرا که ما یقین داریم"

۶- فساد کردن: «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (ص/۲۸)؛ "یا [مگر] کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند چون مفسدان در زمین می‌گردانیم یا پرهیزگاران را چون پلیدکاران قرار می‌دهیم."

نتیجه‌گیری

کار به معنای تلاش و کوشش برای تولید در هر حوزه‌ای، عملی ارزشی است. یکی از اهداف مهم اسلام در جامعه انجام کار و اعمال شایسته است اسلام بر دو مولفه اصلی ایمان به حق و عمل صالح شکل می‌گیرد، و نیز مسلمان و مؤمن کسی است که دردل به حق ایمان و باور داشته باشد و در عمل کارهای درست و نیکو انجام دهد. یکی از فرازهای درخشان قرآن کریم، تاکید بر کار و تلاش می‌باشد، این که انسان در هیچ زمانی از زندگی خود، از کار و کوشش باز نایستند. بدین منظور زمین و طبیعت را به عنوان بستر آماده و مناسب برای امرار معاش، میدان سعی و تلاش، معرفی شده و در جاهای مختلف و متعدد به انسان، منت گذاشته و از مواهب و نعمت های مادی و طبیعی و تسخیر آن، برای استفاده و بهره برداری او سخن به میان آمده. قرآن ارزش هر کس در گرو اعمال درست و کردارش دانسته. عمل صالح یعنی هر کار درست و نیکو، مفهومی است که مصادیق بسیاری دارد. در قرآن این ترکیب، در اصطلاح خاصی به کار رفته و از جایگاه ویژه ای نیز برخوردار است. از جمله مصادیق کار شایسته، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: توأسی به حق و توأسی به صبر، صدقه دادن، مجاهدت در راه حق همراه با تحمل سختی، احسان به والدین، مودت اهل بیت پیامبر اکرم (ص). از جمله مصادیق کار ناشایست و ناپسند می‌توان به امور ذیل

اشاره کرد: تقلید کورکورانه، فساد کردن، ستم کردن، قتل، زنا و هواپرستی و پیروی از شهوات، و ضایع کردن نماز.

منابع:

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- ابن فارس، احمد بن حسن، ۱۴۰۴، معجم مقاییس اللغة، مرکز النشر، مکتب الاعلام الاسلامی، دارالکتب العلمیه.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶ق، لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، موسسه التاريخ العربی، بیروت، چاپ اول.
- ۵- أبو هلال العسكري، ۱۴۱۲، الفروق اللغات، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، قم.
- ۶- ایزتسو، توشی هیکو، ۱۳۷۸ش، اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر فروزان، چاپ اول.
- ۷- بیروس کونن، ۱۳۷۰، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، فرهنگ معاصر.
- ۸- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم.
- ۹- حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۳-۱۹۸۳، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، داراحیاء التراث العربی، بیروت، موسسه الفواد بعینو للتجلید، چاپ پنجم.
- ۱۰- رازی، فخرالدین، ۱۴۱۱ق - ۱۹۹۰ م، تفسیر کبیر، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول.
- ۱۰- راغب، اصفهانی، حسین بن احمد، ۱۹۹۲-۱۴۱۲، مفردات الفیاض القرآن، دارالعلم، دمشق، دارالشامیه، بیروت، چاپ اول.
- ۱۱- رستگار جویباری، یعسوب الدین، ۱۳۷۷، تفسیر البصائر، قم، چاپ اول.
- ۱۲- رونالد میک، ۱۳۵۸، پژوهشی در نظریه ی ارزش کار، ترجمه ی م. سوداگر، تهران، پازند.
- ۱۳- زمخشری، جءاء الله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التادیل، ادب الحوزه، بی جا، بی تا.
- ۱۴- کاشانی، مولی محسن، المحججه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، انتشارات اسلامی، بی تا.
- ۱۵- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، ۱۳۹۱ق، الفروع من الکافی، تهران، منشورات دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۶- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ۱۳۷۴ش، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۱۷- مجلات: فلسفه، کلام و عرفان، ۱۳۶۳، ثمرات و نتایج عمل صالح در قرآن، سال ۲۴، شماره ۲ درسهایی از مکتب اسلام.
- ۱۸- محمدی ری شهری، محمد، ۱۴۲۱ق، موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، فی الکتب والسنة و التاريخ، ایران، قم، دارالحديث للطباعة و النشر، چاپ اول.
- ۱۹- محمدی ری شهری، محمد، ۱۴۱۶، میزان الحکمه، دارالحديث، قم، چاپ اول.
- ۲۰- مصطفوی، حسن، التحقیق فی الکلمات القرآن، تهران